اگر خواننده با اثر خارجی ارتباط برقرار نمی‌کند، تقصیر مترجم است

گزارشی از صحبت‌های مهسا ملک‌مرزبان در نشست رونمایی از رمان «شیفتگی‌ها»

بزرگمهر ایرانی| مهسا ملک‌مرزبان، مترجم ادبی، تا امروز حدود ۳۰ کتاب به چاپ رسانده است که خودش از آن میان تازه‌ترین آن‌ها «شیفتگی‌ها» را در رتبه نخست می‌نشاند. او که حالا تجربه برگرداندن دو اثر از خابیر ماریاس، نویسنده مطرح اسپانیایی، را دارد، در نشست دیدار و گفت‌وگویش با مخاطبان مشهدی از ارتباط خاصی می‌گوید که با «شیفتگی‌ها» برقرار کرده است؛ اگرچه به‌سبب اعتبار جهانی «قلبی به این سپیدی» و اینکه شاهکار ماریاس شمرده می‌شود، ابتدا آن را ترجمه کرده است. او در معرفی رمان «شیفتگی‌ها» توضیح داد که جهان‌بینی نویسنده ازطریق شخصیت‌های مختلف منفی و مثبت و راوی داستان منتقل می‌شود. به‌گفته بانوی مترجم، در جای‌جای رمان خواننده با خود روبه‌رو می‌شود؛ گویی آینه‌ای به دست او می‌دهند. ملک‌مرزبان همچنین در وصف کتاب از مفهوم «هزارتو» سود برد و کلاف گونگی اثر و نیز جهان‌بینی‌ها و زیبایی‌های تازه‌تری که خواننده، مدام در جریان رمان با آن آشنا می‌شود؛ عرفان و فلسفه و نمونه‌های ادبی وام گرفته که در این اثر نوشته‌ای از اونوره دو بالزاک است.

در نشست یادشده که نشر چشمه دلشدگان پنجشنبه هفته گذشته برگزار کرد، از کتاب «شیفتگی‌ها» رونمایی شد.

شاید به زودی با ماریاس گفت‌وگو کردم

ملک‌مرزبان درباره انتخاب این اثر برای برگرداندن به زبان فارسی گفت که هم‌زمان با آن کتاب‌های دیگری را نیز می‌خوانده است و کتاب‌های دیگر خابیر ماریاس را هم تهیه کرده بوده است و اینکه با وجود حس‌ها و انرژی‌هایی که از این رمان دریافت کرده است، نخست «قلبی به این سپیدی» را برای ترجمه انتخاب می‌کند. این مترجم ادبی وقتی استقبال مخاطبان ایرانی را از «قلبی...» می‌بیند، تصمیم می‌گیرد «شیفتگی‌ها» را هم برای این مخاطبان ترجمه کند؛ اثری که به قول او، خیلی راحت‌تر و نرم‌تر و دوستانه‌تر با خواننده ارتباط برقرار می‌کند. او می‌کوشد که حق نشر (Copyright) کتاب را دریافت کند و می‌خواهد با نویسنده‌اش ارتباط برقرار کند: «رفتم به مادرید و سعی کردم تمام جاهایی را که در کتاب بود، ببینم؛ البته نویسنده را ندیدم؛ چون همیشه چیزی در ذهنم به من می‌گفت اگر هنرمندی را خیلی دوست داری، اجازه نده شمایل ذهنی‌ات از او خدشه‌دار شود. حالا شاید اگر ماریاس را می‌دیدم، خیلی بهتر از تصویر ذهنی‌ام بود. به‌هرحال احتمال می‌دهم در آینده نزدیک او را ببینم و گفت‌وگویی با او انجام دهم؛ جامعه امروز چنین ارتباطی را می‌طلبد.»

ویرایشی که از نان شب واجب‌تر است

مترجم آثار پل استر (سفر در اتاق تحریر، بخورونمیر، سانست پارک و ...) در بخشی از این نشست به اهمیت «ویرایش» و آگاهی از آن اشاره کرد و گفت: پس از اینکه درسم در رشته مترجمی تمام شد، یک دوره خیلی خوب را در مرکز نشر دانشگاهی گذراندم. این دوره، فوق‌العاده به دردم خورد؛ ویرایش نثر را صیقل می‌دهد و متن بهتری در اختیار خواننده می‌گذارد. متن ترجمه‌هایم را با فاصله زمانی یکی‌دو بار می‌خوانم و بعد به خواهرم که ویراستاری حرفه‌ای است، می‌دهم تا او نیز به بهتر شدن متن کمک کند. به ناشرم هم می‌گویم کارم را به ویراستاری بدهد که برایم پیشنهاد داشته باشد. همیشه دلم می‌خواهد پیشنهادها و حاشیه‌نویسی‌های ویراستارها را بخوانم و معتقدم اگر چند ویراستار کار را بخوانند، بیشتر صیقل خواهد خورد.

لزوم شناخت لازم از نویسنده و آثارش، نکته دیگری بود که ملک‌مرزبان بر آن تأکید کرد: ترجمه فقط معنی کردن جمله نیست؛ چون معنی کردن را با دیکشنری‌های آنلاین هم می‌توان انجام داد. ما باید کاملا متوجه باشیم که این جمله‌ای که می‌خوانیم، آیا از لابیرنت ذهنی نویسنده برآمده است؟ از تحلیل‌های اوست؟ از جهان‌بینی او نشئت گرفته است؟ این جمله به کجاها برمی‌گردد و چه بار معنایی دارد؟ تسلط بر جهان ذهنی نویسنده باعث می‌شود که ما متن بهتر و فارسی‌تر و صیقل‌خورده‌تر و آشناتر و با دست‌اندازهای کمتر را در اختیار خواننده‌مان قرار دهیم که او از خواندنش لذت ببرد. همیشه درباره کتاب و نویسنده‌اش و کارهای قبلی او می‌خوانم و خود آن کار را نیز چندبار مطالعه می‌کنم تا سوار متن شوم، نه اینکه همواره درگیر باشم و هرجای متن را نفهمیدم، از آن بگذرم.»

به باور مترجم «خاطرات سیلویا پلات»، اگر خواننده نمی‌تواند با یک متن ترجمه ارتباط برقرار کند، مقصر مترجم است؛ او پل استر را مثال زد و دلیل اقبال خواننده‌های ایرانی به آثار این نویسنده را این دانست که مترجمان و ناشران خوبی به‌سراغش رفته‌اند.

اما ملک‌مرزبان دو کتاب ماریاس را به‌جای اسپانیایی از زبان واسطه انگلیسی برگردانده است. در این‌باره به مخاطبانش اطمینان داد از آنجاکه خود ماریاس، مترجم برجسته ادبیات است و چند زبان می‌داند، بر ترجمه انگلیسی اثرش نظارت داشته، از این‌رو مترجم ایرانی در متن انگلیسی به مشکل برنخورده است. او همچنین از راهنمایی گرفتن از اشخاص مسلط به زبان اسپانیایی یاد کرد.

زنان نواندیش مشهد، «زن در تاریخ مجلس‌های ایران» را بررسی کردند

دومین نشست از حلقه مقاله‌خوانی دفتر جمعیت زنان مسلمان نواندیش خراسان رضوی به بررسی کتاب «زن در تاریخ مجلس‌های ایران» اختصاص داشت. کتاب یادشده به کوشش الهه کولایی و خدیجه جدا در سال جاری به چاپ رسیده است. در این نشست که چهارشنبه یکم اسفند برگزار شد، سه مقاله از کتاب مدنظر را سه تن از حاضران ارائه کردند. الهه صفایی با اشاره به یکی از مقالات کتاب، توسعه یافتگی کشورها را با حضور پررنگ زنان در مرکزهای تصمیم گیری و قانون گذاری مرتبط دانست. این فعال فرهنگی اذعان کرد: با ارتقای میزان حضور زنان در مجلس، امکان رسیدن به خودباوری در آن‌ها افزایش می یابد و تمایل بیشتری برای حضور در عرصه‌های توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... که تشکیل دهنده حلقه گم شده مشارکت تمام عیار زنان در ایران است، پدید می آید.

یونس فرمانی نیز در ارائه مقاله مدنظرش، با بیان اینکه آغاز بیداری زنان در تاریخ معاصر ایران با جنبش تنباکو هم زمان بوده است، تاریخچه‌ای از نشانه‌های این بیداری را در انقلاب مشروطیت و تصویب لایحه جدید انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید و تصویب‌نامه اصلاح قانون انتخابات و دادن حق رأی به زنان و... ذکر کرد. او همچنین مسائل گوناگونی چون نبود مراکز بهداشتی برای زنان روستایی، تساوی حقوق بین زن و مرد، باسوادی زنان، لزوم تحکیم بنیان خانواده براساس عدالت اجتماعی و جز این‌ها را که در این جریانات پیگیری شد، برشمرد.

نرجس فروزان فرد نیز به بررسی سیر رشد مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی در ادوار مختلف پرداخت؛ دوره مشروطه تا به‌قدرت رسیدن رضاشاه که تشکیل انجمن‌ها و نهادهای مخفی و غیررسمی بسیار رواج داشت؛ از زمان کودتای ۳ اسفند تا جنگ جهانی دوم و سال ۱۳۲۰ که زنان نسبت به دوره قبل، حضور کم‌رنگ‌تری در اجتماع داشتند؛ از جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد علیه مصدق.

به گفته او، فعالیت علنی زنان از دوران مشروطه و با بهره گیری از فرهنگ وارداتی اروپا به‌وجود آمد. در تمام این سال‌ها زنان برای حضور در عرصه‌های مختلف، تلاش بسیاری کردند و سالیان سال طول کشید تا بتوانند حق رأی در مجلس را بگیرند. او تأکید کرد: نتیجه بخشی این اقدامات به این بستگی دارد که حاصل تلاش‌های آن‌ها را چگونه به بهترین نحو استفاده کنیم و میزان مشارکت زنان و تمایلشان را در تعیین سرنوشت خود افزایش دهیم.

احمد اکبرپور، نویسنده کودک و نوجوان:
شاعری که شکست بخورد، نویسنده و داستان‌نویس می‌شود و من یک شاعر شکست‌خورده هستم.

مسابقه ادبی «راویان شهر» تمدید شد

① مسابقه ملی داستان کوتاه «راویان شهر» که مهلت ارسال اثر به آن تا ۱۰ بهمن اعلام شده بود، تا ۱۵ اسفند تمدید شد. محور این مسابقه، معضلات شهری مانند فقر، کج‌روی‌های اجتماعی، حاشیه‌نشینی، روابط اجتماعی و بیکاری است. «راویان شهر» ویژه دانشجویان کارشناسی، تدارک دیده شده است که علاقه‌مندان می‌توانند داستان‌های کوتاه خود را که حجم آن از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه می‌تواند باشد، به‌همراه گواهی اشتغال به تحصیل و شماره تماس به نشانی ravianshahr@um.as.ir بفرستند. در فراخوان مسابقه تأکید شده است که داستان‌ها باید تألیف خود نویسنده باشد و پیش از این، جایی منتشر نشده باشد. شماره همراه ۰۹۱۵۰۵۸۷۲۰۳ نیز برای کسب اطلاعات بیشتر اعلام شده است.

② «این رمان اسم ندارد» کتابی از هما فاضل است که قرار است موضوع سومین نشست نقد و بررسی کتاب در فرهنگسرای حجاب قرار گیرد. تازه‌ترین مورد از این مجموعه نشست‌ها که با عنوان «یک عصر یک نویسنده» ارائه می‌شود، یکشنبه ۵ اسفند از ساعت ۱۶ تا ۱۸ با حضور نویسنده و اهالی ادبیات مشهد ارائه خواهد شد. کارشناسان این برنامه محمد ریاحی و لیلا صبوحی خامنه هستند.

③ دکتر یدا... ثمره، زبان‌شناس برجسته و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پنجشنبه‌شب هفته گذشته جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. از او کتاب‌هایی چون «آواشناسی زبان فارسی» منتشر شده است. انجمن زبان‌شناسی ایران در پیامی که در این‌باره منتشر کرد، این ضایعه را به خانواده مرحوم و استادان و پژوهشگران و دانشجویان تسلیت گفت.

گزارش

مترجم عمیق‌ترین خواننده است

اظهارات فرزانه طاهری مترجم ادبی نام‌آشنا در مشهد

غلامرضا زوزنی| تنها چهارسالش بوده است که مادرش از دنیا می‌رود و زیر نظر پدری نظامی، پرورش پیدا می‌کند. رگه‌هایی از ادبیات را شاید از همان دست‌نوشته‌هایی که از مادرش به‌جا مانده است، به ارث برده باشد. احتمالا شما هم مانند بسیاری از علاقه‌مندان ادبیات، فرزانه طاهری، مترجم، را در سایه همسر نامدارش هوشنگ گلشیری، شناخته‌اید، اما واقعیت این است که او خود چنان جایگاه والایی درمیان مترجمان ایرانی دارد که نادیده گرفتن این استقلال، شاید دور از انصاف باشد. از صحبت‌های خودش چنین برمی‌آید که او همواره از کودکی به مطالعه، علاقه و کتابخانه کودکانه خودش را داشته است. به‌عبارتی این گلشیری نیست که طاهری را به‌سمت ادبیات کشانده، بلکه ادبیات بوده که موجب آشنایی این دو شده است. در طول سال‌های فعالیت ادبی‌اش هم دست به ترجمه کتاب‌های متعددی زده است که از آن جمله می‌توان به «عطش امریکایی»، نوشته ریچارد رایت، «خانم دَلُوی»، اثر ویرجینیا وولف، «معمای آقای ریپلی»، نوشته پاتریشیا های‌اسمیت، «مبانی نقد ادبی»، نوشته ویلفرد گرین و دیگران، «مرد صدساله‌ای که از پنجره فرار کرد و ناپدید شد»، نوشته یوناس یوناسن و عنوان‌هایی دیگر اشاره کرد.

او در حاشیه نشستِ دیدار و گفت‌وگویش با مخاطبان مشهدی که روز گذشته در کافه‌کتاب آفتاب برگزار شد، از زحماتش برای بیرون آمدن از زیر سایه گلشیری گفت و خود را مستقل از همسر مرحومش و همسرش را مستقل از خودش دانست. فرزانه طاهری دیروز در چهاردهمین جلسه دیدار و گفت‌وگوی کافه‌کتاب آفتاب، از تجربیاتش در ترجمه و نوع مواجهه‌اش با آن نیز صحبت کرد.

دانشگاه باعث آشنایی من با ترجمه شد

آشنایی این مترجم نام‌آشنا با ادبیات به قول خودش، «خودرو» بوده است؛ درست مانند کودکانی که والدینشان به‌دنبال تهیه کتاب‌های پندآموز برای آن‌ها هستند، پدر طاهری هم کتاب‌های آموزنده را برای دخترش تهیه می‌کرده است، اما خود او کمی که بزرگ‌تر می‌شود، سیر مطالعه‌اش را انتخاب می‌کند و کتاب‌هایی را که علاقه داشته، تهیه می‌کند: «بنا به فضای آن دوره به‌دنبال کتاب‌هایی بودم که ضدنظام بود. ابراهیم گلستان و گلشیری و احمد محمود و بخشی از ادبیات معاصر را تا سیکل دوم می‌خواندم. بعد از آنکه یک سال زودتر از سن معمول وارد دانشگاه شدم و ادبیات انگلیسی را انتخاب کردم، دنیای جدیدی دربرابرم باز شد. شدیدا علاقه داشتم بخوانم و در مقطعی، اصل کتاب را برای خواندن گیر می‌آوردم. از همان دوره هم میل به ترجمه در من ایجاد شد. آن دوران فضایی برای ما نبود که بتوانیم با بزرگان ادبیات دیدار کنیم. مثل الان این‌قدر دردسترس نبودند که مثلا بیایند در کافه‌کتابی و با دیگران حرف بزنند. چنان که نویسنده‌ها در این دوران در تلویزیون ملی جایی ندارند، در آن دوره هم بر همین منوال بود. همان جلسات سخنرانی که در بعضی کانون‌ها و انجمن‌ها برپا می‌شد، محل رجوع ما بود؛ مثل انجمن فرهنگی ایران و آلمان که اولین‌بار در آنجا آدم‌هایی را که کتاب‌هایشان را خوانده بودم، می‌توانستم از فواصل دور ببینم».

دهه ۵۰، سال‌هایی طلایی برای فرزانه طاهری بود؛ سال‌هایی که کتاب‌های خوب از مترجمان خوب به اندازه کافی دردسترسش بود. آن زمان تعداد مترجمان به اندازه امروز نبود و از یک کتاب هم به‌ندرت دو یا چند ترجمه وجود داشت که طاهری بین آن‌ها مردد بماند: «تقریبا همه مترجم‌ها کارشان قابل اعتماد بود و این‌طور نبود که کسی ازسر بیکاری یا هر چیز دیگری به ترجمه روبیاورد. این تردید در انتخاب ازمیان ترجمه‌ها در سال‌های اخیر رواج یافته است. دسترسی به منابع در این سال‌ها به‌مراتب از زمان ما بهتر و بیشتر شده است. منابعی الان دردسترس است که زمان ما با محدودیت و حتی ممنوعیت روبه‌رو بود».

پیدایش شم زبانی

شاید بسیاری از کتاب‌خوان‌ها فرزانه طاهری را در این سال‌های اخیر بیشتر با رمان پرفروش «مرد صدساله‌ای که از پنجره فرار کرد و ناپدید شد» بشناسند اما او از «خانم دَلُوی»، بیشتر آموخته و ترجمه این کتاب با زحمت بسیاری برایش همراه بوده است؛ زحمتی که معتقد است باعث شده به‌نوعی نحو در ترجمه دست یابد، تاجایی که از دید برخی مخاطبان آثار طاهری، خانم دلوی شاهکار ترجمه‌های او به‌حساب می‌آید: «این یک سرمایه‌گذاری سه‌ساله روی سبک یا زبان یا سیلان ذهنی ویرجینیا وولف بود. سعی کردم در این مدت و با صرف این زمان با دنیای این نویسنده بیشتر آشنا شوم تا لایه‌های زیرین متن را استخراج کنم؛ کاری که حتما هر مترجمی آن را انجام می‌دهد و به همین دلیل است که فکر می‌کنم عمیق‌ترین خواننده مترجم است. فکر کردم باید از این سرمایه‌گذاری استفاده کنم و آن را در ترجمه دیگر آثار وولف هم به‌کار بستم. این تجربه در «به‌سوی فانوس دریایی»، بیشتر و دل‌نشین‌تر بود برای خودم».

بانوی سرشناس ترجمه به فارسی، تجربه‌های کاری متنوعی داشته که آن‌ها را ادامه نداده است. ترجمه شعر ازجمله همین تجربیات بی‌تکرار است. برگردان‌های شعری او را جسته‌گریخته در کتاب «مبانی نقد ادبی» می‌توان یافت: «ترجمه شعر برای من در مرز ناممکن است. کلا ترجمه ادبی به شکل آرمانی‌اش، برایم ناممکن است. ترجمه در نثر به ایده‌آل نزدیک‌تر است اما در شعر، مترجم در همان قدم اول زمین می‌خورد. من توانایی ترجمه شعر را ندارم؛ چراکه به‌گفته دبلیو. اچ. اودن، آن چیزی که در ترجمه از بین می‌رود، شعر است. در شعر مسئله خود زبان، کلمه، واج و آهنگ است. اساسا به‌نظرم ناممکن است شعری را به زبان دیگری برگرداند. همان شعرهایی هم که ترجمه کردم، مقصود دیگری داشتم و با نیت ترجمه، مرتکب این کار نمی‌شوم!»

ترجمه آموختنی نیست

به نظر می‌رسد طاهری با آموزش در ترجمه، سر ناسازگاری دارد و کاری هم به کار نظریه‌های علمی ندارد. به قول خودش «در نظریه ترجمه پاک پیاده‌ام». این روحیه هم دور از ذهن نباید باشد؛ چراکه باور دارد ترجمه، به مثابه یک شم زبانی، آموختنی نیست: «در ترجمه نظریه جایی نمی‌تواند داشته باشد. آنچه برای من مهم است و دوست دارم آن را دنبال کنم، نکات عملی و کاربردی است. فکر می‌کنم مترجم فقط با خواندن است که می‌تواند ترجمه‌اش را تهذیب کند. این تجربه شخصی من است که ترجمه یک شم است. این شم زبانی آموزش‌دادنی نیست. نمی‌توان ترجمه را در فردی به‌وجود آورد. باید چیزی وجود داشته باشد تا بتوان آن را تقویت کرد و پرورش داد».

در نگاه اولیه، ترجمه یک دانش به نظر می‌رسد؛ دانشی که متکی به نظریه‌های آکادمیک است. شاید دلیلش این باشد که مهم‌ترین جایی که یک علاقه‌مند به ادبیات و ترجمه می‌تواند آن را فرابگیرد، دانشگاه است، اما طاهری همانند سال‌ها پیش که در کنفرانسی در مشهد علمی بودن ترجمه را رد کرد، دوباره بر آن دیدگاهش تأکید دارد: «خیلی‌ها دوست دارند به ترجمه همچون یک علم نگاه کنند ولی به نظر من هنر است. منظورم ترجمه ادبی و به‌طور کلی هر ترجمه‌ای است. ترجمه خلاقیتی است که در قالب نظریه نمی‌گنجد. نظریه ترجمه، منتقد ترجمه می‌سازد. ترجمه وجه خلاقیت و هنر دارد. درست است که زبان قاعده‌مند است، اما تمام زبان قابل تئوریزه کردن نیست؛ چراکه کلمه فقط یک کلمه نیست. یک بار با خودش می‌آورد».

دلم برای نویسنده‌ها می‌سوزد

نسل جدید به‌خاطر دردسترس بودن امکانات بیشتر، به‌راحتی می‌توانند هر منبعی را برای مطالعه در اختیار داشته باشند. با اینکه محدودیت‌های سیاسی‌اجتماعی در زمینه‌های مختلف در سال‌های ۵۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی شایع بود، طاهری چیزهای دیگری را آسیب‌زننده‌تر به ادبیات می‌داند: «الان مسائل فردی در داستان‌ها نادیده گرفته می‌شود و این جدی‌ترین آسیب برای ادبیات است. خطوطی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد شما از آن‌ها عبور کنید و ادبیات و به تبع آن ترجمه از این امر آسیب دیده است؛ البته ترجمه آسیب کمتری دربرابر خطوط ممنوعه می‌بیند. دلم برای نویسنده‌ها می‌سوزد. نویسنده‌ای که قرار است با لحاظ کردن همه این خطوط، داستانی را بنویسد و خلق کند، خیلی مظلوم است و نتیجه کارش هم محصول خوبی نخواهد بود».

یکی از چالش‌های پیش روی مترجمان در ترجمه، وفاداری به متن اصلی است. این وفاداری و حفظ آن، گاهی در مترجمان تا سرحد جنون پیش می‌رود؛ مسئله‌ای که طاهری آن را به بردگی تعبیر می‌کند: «این ترجمه یک سرش در بردگی است و یک سر آن آزادی مطلق است. من خودم را در میانه می‌بینم که به‌سمت وفاداری متمایل هستم. با وجوداین سعی می‌کنم به هر دو زبان مبدأ و مقصد وفادار باشم. همواره سعی کرده‌ام یک مصالحه بین دو فرهنگ برقرار کنم؛ هرچند که مترجم گاهی به درجه‌ای از احساس خیانت و ناکامی دست پیدا می‌کند. فقط مراقبت می‌کند که این درجه خیانت زیاد نشود».

رویداد

روی خوش فجر به «دریاچه قو»

نمایش دریاچه قو به کارگردانی رضا صابری در ۹ بخش جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نامزد شد

مریم قاسمی| رضا صابری که از اولین دوره جشنواره تئاتر فجر با آثار ماندگار خود در این رویداد بزرگ فرهنگی هنری حضور داشته است، امسال نیز با «دریاچه قو» در سی و هفتین جشنواره تئاتر فجر حضور یافت تا بار دیگر ثابت کند در همه دوره‌های کاری‌اش حرف تازه‌ای برای گفتن داشته است.

آخرین اثر این هنرمند پیش کسوت مشهدی، بازنویسی نمایشنامه «دریاچه قو اُپوس ۲۰»، یکی از مشهورترین و پرنمایش‌ترین باله‌های جهان است. نمایشنامه این بالت برگرفته از داستان‌های فولکلوریک روسیه و در ۴ پرده نوشته شده است. «پیوتر ایلیچ چایکوفسکی»، آهنگ‌ساز روسی، این باله را در سال ۱۸۷۶ نوشت و یک سال بعد، در سال ۱۸۷۷ در تالار بولشوی مسکو به روی صحنه رفت. چایکوفسکی از آهنگ‌سازان برجسته باله است و باله‌های «زیبای خفته» و «فندق شکن» از دیگر آثار اوست. این باله در سراسر دنیا کماکان اجرا می‌شود و رضا صابری در جشنواره تئاتر فجر امسال توانست با این اثر متفاوت و به قول خودش نامتعارف، توجه داوران را به خود جلب کند. همچنان که اجرای نمایش دریاچه قو در هشتمین روز جشنواره تئاتر موفق شده بود حاضران در سالن اصلی تئاتر شهر تهران را نیز راضی کند و پیش از آن در هنگام اجرای عمومی خود تماشاگران مشهدی را به سالن اصل تئاتر شهرمان کشاند تا در این مدت حتی یک صندلی در سالن خالی نماند.

حالا رضا صابری با تئاتر «دریاچه قو» خودش که می‌توان زبان او را در نمایشنامه و جنس کارش را در کلیت اثر به وضوح مشاهده کرد، توفانی در آخرین شب جشنواره تئاتر فجر برپا کرده است. این نمایش به‌عنوان یکی از شرکت کننده‌های گروه مسابقه ایران دو موفق شد در ۹ بخش از ۱۱ بخش این رقابت نامزد جایزه شود.

روز گذشته درحالی نامزدهای بخش مسابقه ایران در سی و هفتمین جشنواره تئاتر فجر معرفی شدند که نام مشهد و «دریاچه قو» و «رضا صابری»، ۹ بخش از ۱۱ ردیف آن را تشکیل می‌داد. طبق اعلام هیئت داوران، نمایش دریاچه قو به کارگردانی رضا صابری و تهیه کنندگی مسعود حکم آبادی، در بخش‌های مختلفی نامزد شد که صابری برای بهترین کارگردانی و بهترین نمایشنامه نویسی، «ستایش رجایی نیا» و «عاطفه پوربهرام» به عنوان بهترین بازیگر زن، «میلاد قنبری» در بخش بهترین آهنگ سازی، «رؤیا حشمتی» برای بهترین طراحی گریم، «زهرا کاظمی» برای بهترین طراحی لباس، «تینا لطفی» در بخش بهترین طراحی حرکت، «حسام‌الدین انوشیروانی» برای بهترین طراحی آرایه صوتی و «محمود کریمی» برای بهترین طراحی نور معرفی شدند.

حالا این امیدواری وجود دارد که امشب و در مراسم پایانی سی‌وهفتمین جشنواره فجر، بارها و بارها نام «دریاچه قو» عوامل این نمایش را از زبان کسانی که قرار است جوایز را اهدا کنند، بشنویم. موضوعی که با توجه به توانمندی‌های تئاتر مشهد چندان هم دور از انتظار نیست.

جشنواره
فروش اقساطی
اسکاد
"اتحادیه شرکت های تعاونی مصرف کارکنان دولت"
۲ تا ۱۵ اسفند ۹۷
۱۰ صبح الی ۹ شب

ویژه فرهنگیان، کارمندان شاغل
و بازنشستگان کشوری ولشکری

سرویس کامل چوب
مبلمان، کابینت، درب
تجهیزات اداری
طراحی و دکوراسیون داخلی
لوازم خانگی، فرش
روشنایی و کاغذ دیواری

مکان: مشهد، انتهای خیابان خواجه ربیع، سمت راست
خیابان یوسف زاده، نبش یوسف زاده ۶، اسکاد
تلفن: ۳۷۴۱۵۷۷۷
۰۹۱۵۷۳۷۶۵۲۸ _ ۰۹۰۳۲۹۹۵۲۱۴
۰۹۱۲۰۳۴۸۷۰۲

map1394